

مقدمه:

## «بررسی اسناد و دلالات فرمایشات علی علیه السلام در نهج البلاغه در زمینه ویژگی های زنان»

نهج البلاغه یکی از مهمترین میراث  
امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که به عنوان منبع  
معارف الهی و متضمن روشهای سیاسی اداره  
جامعه به وسیله انسان آسمانی است.

در میان عبارتهای نهج البلاغه برخی از  
عبارات ناظر به ویژگی هایی از زنان می باشد  
که شایسته است از نظر سند و دلالت مورد  
مطالعه قرار گیرد تا دیدگاه امیرالمؤمنین در  
این زمینه آشکار و روشن گردد. در این  
نوشتار سعی بر آن است با روش پذیرفته شده  
در علم رجال نسبت به ارزشیابی صدور  
گفتارها و فرمایشات آن حضرت پرداخته و  
مدلول فرمایشات آن حضرت با توجه به  
مقتضیات و شرایط صدور روایت مورد  
بررسی قرار دهیم.

این مقاله شامل یک مقدمه و دو گفتار و  
خاتمه می باشد که گفتار اول درباره سند  
خطبه ۷۹ حضرت علی علیه السلام در زمینه  
ویژگی های زنان می باشد و گفتار دوم از  
دلالت حدیث بحث می شود که آیا از نظر  
دلالتی تام است یا باید آن را توجیه کرد و مورد  
دقت و بررسی قرار داد.

گفتار اول شامل دو فصل است فصل اول  
که به بررسی سند فراز نخست خطبه ۷۹  
پرداخته و فصل دوم از سند فراز دوم بحث

فرمان  
بررسی سند و دلالت

مریم فقیه زاده  
پژوهشگاه علوم و معارف  
گفتار اول و دوم در خصوص زنان

بررسی اسناد

و دلالات...

شماره ۱۰۹، ۱۷۱

می‌شود که در ضمن هر دو فصل از سند روایاتی که متضمن معنای هر دو فراز خطبه هستند نیز بحث می‌شود.

گفتار دوم نیز شامل دو فصل است که فصل اول از دلالت فراز نخست حدیث بحث می‌شود و گفتار علماء در رابطه با آن مطرح می‌شود به همراه روایت امتحان الاوصیاء که تا اندازه زیادی واقعہ جمل را واضح می‌کند، و فصل دوم از دلالت فراز دوم حدیث به همراه سایر احادیث وارد بحث می‌شود.

به امید شفاعت تالی تلو قرآن کریم،

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

### گفتار اول:

#### «بررسی سند و دلالت خطبه ۷۹

#### نهج البلاغه در زمینه ویژگی‌های زنان»

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند:

«معاشر الناس، ان النساء نواقص الایمان، نواقص المحظوظ، نواقص العقول، ۲- فاما نقصان ایمانهم فقعودهن عن الصلوة والصیام فی ایام حیضهن، ۳- و اما نقصان عقولهن فشهاده امرأتین کشهاده الرجل الواحد ۴- و اما نقصان حظوظهن فواریشنهن علی الانصاف من موارث الرجال، ۵- فساتقوا شرار النساء، و کونوا من خیارهن علی حذر، ۶- ولا تطیعوهن فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر.»<sup>۱</sup>

از سخنان آنحضرت علیه السلام است که پس از خاتمه جنگ جمل در نکوهش زنها می‌فرماید:

«ای مردم، زنها از ایمان و ارث و خرد کم بهره

هستند، ۲- اما نقصان ایمانشان بجهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن در روزهای حیض است، ۳- و جهت نقصان خودشان این است که (در اسلام) گواهی دو زن به جای گواهی یک مرد است، ۴- و از جهت نقصان نصیب و بهره هم ارث آنها نصف ارث مردان می‌باشد، ۵- پس از زنهاى بد پرهیز کنید، و از خوبانشان پرهیز باشید، ۶- و در گفتار و کردار پسندیده از آنها پیروی نکنید، تا در گفتار و کردار ناشایسته طمع نکنند.»

ماجرای جنگ جمل در نهج البلاغه به طور مفصل در خطبه‌های ۱۴-۷ و خطبه ۷۹ نهج البلاغه نقل شده است؛ اگر همه قضایا یکجا جمع‌آوری شده و نقل می‌شد، منظور کلام حضرت واضح شده و شبهات برطرف می‌شد؛ و از آنجا می‌فهمیدیم که چرا حضرت به طور کلی همه کسانی را که وارد جنگ شده‌اند، و بیعت خود را با امام شکسته‌اند، مورد نکوهش قرار داده است.

در سایر خطبه‌های حضرت در نهج البلاغه مثل خطبه ۱۳ و ۱۴ در مذمت مردم بصره پس از جنگ جمل، می‌فرمایند:

و «أرضکم فریبة من الماء، بعیة من السماء، خفت عقولم، و سفهت حلومکم».

«زمین شهر شما نزدیک به آب است و دور از آسمان و عقلهای شما سبک و حلم شما و افکار شما سفیهانه است. پس هدف خوبی برای تیراندازانید و لقمه چربی برای مفت خوران».

مذمت آنان به دلیل قرار گرفتن کنار دریا

نیست، بلکه به جهت بدرفتاری ساکنین آنجا بوده است.

البته خطبه ۷۹ نهج البلاغه نیز دارای سند تام و متصلی نیست. زیرا قسمت اول خطبه به صورت مرسله در بعضی از کتب روایی و قسمت آن در کتب دیگر با سند متفاوت نقل شده است. بنابراین در فضل اول به بررسی سند فراز نخست خطبه ۷۹ که درباره نقصان ایمان و عقل و حظ و دلایل آنهاست، و در فضل دوم به بررسی سند فراز دوم خطبه که نهی از مشورت با زنان می باشد، پرداخته ایم.

### فصل اول: «بررسی سند فراز نخست (نقصان ایمان و عقل و حظ)

«معاشر الناس، ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول، ۲- فاما نقصان ايمانهم فقعودهن عن الصلوة والصيام في ايام حیضهن، ۳- و اما نقصان عقولهن فشهاده امرأتین كشهادة الرجل الواحد ۴- و اما نقصان حظوظهن فمواریثهن علی الانصاف من مواریث الرجال.

مؤلف «مصادر نهج البلاغه و اسانیدها» منابعی برای خطبه ۷۹ ذکر نموده است آن منابع عبارت است از: ۱- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی ۲- قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۸۲، ابوطالب مکی ۳- فروع کافی، ج ۵، کلینی (الحسینی الخطیب)، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، جزء ثانی، ج ۲، ص ۸۷-۸۶؛ و نیز مراجعه شود به المعجم المفهرس لالفاظ

نهج البلاغه، دشتی و محمدی، ص ۱۲۸۳).

مؤلف «کتاب شخصیت و حقوق زن در اسلام» می نویسد: «در کتاب کافی این حدیث نبود و آن دو کتاب دیگر تا چه اندازه می تواند یک مطلب تحقیقی را اثبات کند و الله اعلم! به علاوه که در آنها نیز به نحو مرسل نقل شده است. و خلاصه منابع، منبع قابل مستندی را ارائه نداده، و سند حدیث متصل نیست.»

پس از بررسی انجام شده در کتات قوت القلوب چنین حدیثی دیده نشد و ضمناً احادیث این کتاب همه مرسله بوده و عنوان آن در باب معامله با محبوب و... بوده البته به طور اجمال و قایع جمل بصورت پیشگویی قبل از جنگ جمل توسط حضرت علی (ع) به پسرشان محمد بن حنفیه بیان شده است، که مضمون آن ربطی به این خطبه ندارد.

قسمتی از حدیث در آن کتاب چنین است: «قال علی عليه السلام لابنه محمد بن حنفیه و قدمه امامه یوم الجمل و... فالتفت الیه محمد ابنه فقال هذه و الله الفتنة المظلمة العمیاء فوکزه علی برمه»<sup>۳</sup>.

پس فراز نخست خطبه ۷۹، فاقد سند روایی است حتی در بررسی و جستجوی روایات به روایتی که سند صحیح داشته باشد، و متضمن معنای فراز نخست خطبه ۷۹ باشد برنخوردیم، تنها دو روایت بود که به عباراتی از خطبه آن هم بدون ذکر علت اشاره کرده بود، یکی روایت امتحان الاوصیاء است که حضرت ماجرای جنگ جمل را برای رهبر

یهودیه‌ها بیان می‌فرمایند و در آن روایت حضرت خطاکاران را اعم از زن و مرد مورد عتاب قرار داده‌اند. و دوم روایت نقصان عقل را که نقل از پیامبر می‌باشد، و اشکالی که در روایت به نظر می‌رسد این است که دو نفر از رجال سند، احادیث ضعیف را نقل می‌کرده‌اند، و ضمناً روایت مرسله نیز می‌باشد، گرچه ارسال آن ظاهراً ضروری به آن نمی‌رساند. همچنین مفهوم روایت بدین صورت است که: عقل زنان بر مردان غلبه دارد که می‌تواند عقل مردان را بدزدد. این روایت نمی‌تواند مؤید فراز نخست باشد. در ادامه به بررسی سند و دلالت این دو روایت می‌پردازیم.

### «بررسی روایت امتحان الاوصیاء در رابطه با فراز نخست خطبه ۷۹»

چنانچه اراده کنیم خطبه ۷۹ را مورد بررسی قرار دهیم، شایسته است تمام کلمات حضرت را در رابطه با جنگ جمل در کنار هم قرار داده، تا منظور فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روشن شود و داوری درستی داشته باشیم. برای رسیدن به اصل کلام لازم و ضروری است که طبق اصل تعادل و تراجیح روایات را با هم جمع نموده و مورد دقت نظر قرار دهیم تا بتوانیم به نتیجه مطلوب برسیم؛ یکی از اشتباهات این است که روایات را به تنهایی مدنظر قرار داده و نتیجه‌ای که عاید ما می‌شود، گاهی ممکن است دور از انتظار و نظر کتاب و سنت باشد. در رابطه با فراز نخست، پس از تفحص در

بین روایات به روایتی از کتاب اختصاص برخورد نمودیم، که کل سخنان حضرت در واقع جنگ جمل را بیان نموده است؛ آن روایت که مشهور به امتحان الاوصیاء است در ذیل آورده شده است:

### روایت امتحان الاوصیاء

پس از فحوص و جستجو در کتابهای مختلف، ماجرای جنگ جمل را که زبان حضرت علی علیه السلام نقل شده بود، در کتاب اختصاص شیخ مفید و خصال شیخ صدوق با عباراتی مختلف با خطبه ۷۹ بیان شده است. این روایت می‌تواند منظور کلام حضرت را به روشنی بیان کند. سند روایت در اختصاص چنین است:

الف) جعفر بن احمد بن عیسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عن یعقوب الکوئی قال: «حدثنا موسی بن عبید، عن عمرو بن ابی المقدم، عن ابی اسحاق، عن الحارث، و عن جابر، عن ابی جعفر، عن محمد بن الحنفیة قال: أتى رأس الیهود علی بن ابی طالب صلوات الله علیه...»<sup>۴</sup>

متن روایت در هر دو کتاب یکی می‌باشد قسمتی از آن بدین صورت است:

قال: «أتى رأس الیهود علی بن ابی طالب صلوات الله علیه عند منصرفه من وقعة النهروان و هو جالس فی مسجد الکوفه فقال یا امیرالمؤمنین انی ارید ان اسالک عن اشیاء لا یعلمها الا نبی ار وصی نبی فقال: «سل عما بدالك یا ابا الیهود...»»<sup>۵</sup>

خلاصه مضمون و ترجمه روایت: امام پنجم علیه السلام فرمودند: وقتی امیرالمومنین علیه السلام از جنگ نهروان برگشته و در مسجد کوفه نشسته بودند رییس یهودیها خدمت حضرت آمده و عرض کرد: سوالاتی از شما دارم که کسی جز نبی یا وصی او نمی داند. حضرت فرمودندک «ای برادر یهود هر چه می خواهی بپرس». او گفت: «هر پیامبر و وصی ای مورد امتحاناتی قرار می گیرند و اوصیا در زمان حیات پیامبر و در بعد از زمان حیات ایشان امتحان می شوند؛ به من بگو چند بار امتحان می شوید و...» حضرت در جواب فرمودند: «در هر مرحله هفت بار ما امتحان می شویم. آیا اگر جواب سؤالات تو را بدهم به راستی آن اقرار کرده و مسلمان می شوی؟» گفت: «بله». حضرت فرمودند: «اما پنجمین امتحان پس از فوت نبی صلی الله علیه و آله ای برادر یهودی، کسانی که با من بیعت کردند وقتی دیدن مقاصد شخصی آنها را انجام نمی دهم به همدستی آن زن (عایشه) بر من شورش کردند و با اینکه من از طرف پیامبر بر آن زن ولی و وصی بودم او را بر شتر سوار کردند و بار و بنه های خود را بسته و در بیابانهای ترسناک و دشتهای وسیع او را گردانیدند سگهای حوثب (نام آبی است در راه مکه به بصره) بر او زوزه کشیدند و (آن زن از آنها ترسید زیرا پیامبر به او خیر داده بود که یکی از زنان من به ناحق بر وصی من شورش می کند و سگان حوثب بر او زوزه می کشند، ای حمیرا مبادا تو آن باشی) علامت پشیمانی بر او

ظاهر شد. با این حال به فرمان جمعی که علاوه بر بیعت در زمان پیامبر، برای بار دوم نیز با من بیعت کرده بودند (بیعت خود را شکستند) به مخالفت خود ادامه داد تا به مردم شهری (بصره) وارد شد که دستشان کوتاه و ریش ایشان بلند و عقل ایشان کم و رأی ایشان فاسد بود. آنها همسایگان بیابان گردها و میزبان طوفان دریا بودند. (کنایه از سبک عقلی است). آنها ندانسته شمشیر زده و نفهمیده تیر انداختند. من در کار آنها میان دو مشکل واقع شدم، اگر دست نگه می داشتم از شورش و فساد بر نمی گشتند و به حکم عقل متوجه نمی شدند. (و لم یعقلوا) و اگر برابر آنها ایستادگی می کردم کار به جنگ خونینی که هرگز نمی خواستم می کشید. با زبان عذر و تهدید حجت را بر آنها تمام کرده و به آن زن پیشنهاد کردم که به خانه خود برگردد و به جمعی که او را آورده بود پیشنهاد کردم به بیعتی که با من کردند وفا کنند و عهد خود را نشکنند.

هر چه می توانستم از جانب خود به نفع آنها متعهد شدم با برخی از آنان (زبیر) مناظره کردم، حق را یاد آور شده و برگشت. با مردم هم به همین روش وارد گفتگو شدم ولی بر نادانی و سرکشی و گمراهی آنان افزوده شد. چون خواستار جنگ بودند. برای همین با آنها وارد جنگ شدم و آنها شکست خورده و حسرت برده و تلفات سنگینی بر آنان وار شد. من از روی ناچاری و به نفع مخالفین وارد

جنگ شدم زیرا اگر بیش از این به آنها فرصت می‌دادم کارهایی می‌کردند که این عفو و اغمازی که پس از پایان جنگ در برابر آنها کردم، نمی‌توانستم بکنم. زیرا بر خود و ملت خیانت کرده بودم. زیرا در جرمهایی که آنها تصمیم بر آن داشتند شریک می‌شدم. آنها می‌واستند شورش خود را در اطراف کشور اسلامی آن روز وسعت دهند و آتش فساد را تا هر جا که می‌شد دامن بزنند، به کشتار و خونریزی رعایا پردازند. حکومت را به دست زنانی که کم عقل و کم حظ بودند تسلیم کنند.

(تحکیم النساء النواقص العقول و المحظوظ)

و بسدین ترتیب از پادشاهان روم و یمن و ملتهای از بنی رفته و گذشته در این خصوص پیروی کنند.

اگر سستی می‌کردم، در پایان ناگزیر از جنگ بودم و ننگ اهمال در کارزنی و لشگرش را و جنایاتی را هم که مرتکب می‌شدند، داشتم.

باز من بدون مقدمه و با شتاب وارد جنگ نشدم. قبلاً اتمام حجت رده و تا جایی که امکان داشت جنگ را عقب انداختم، آرامی نشان دادم، به آنها مراجعه کرده و واسطه‌ها فرستادم، هرچه به نفع خود می‌خواستند بر ایشان متعهد شدم، و هرچه را هم که درخواست نکرده و به نفع آنها بود به آنها پیشنهاد کردم، ولی از همه اینها سر باز زدند و مرا بیچاره کردند تا دست به جنگ زدم و چنانچه خدا می‌خواست کار من و آنها را به

پایان رسانید. و با مقدماتی که ذکر شد حجت من بر آنها وارد بود و آنها در برابر من محکوم بودند و بعد حضرت رو به اصحاب خود کرده و فرمودند آیا چنین نبود؟» همه اصحاب یکرزبان گفتند: «بله یا امیرالمؤمنین و...»

در این حدیث که حدیث بسیار جالبی است و حدود ۱۸ صفحه می‌شود حضرت وقتی بلایا و مصائبی که بر ایشان وارد شده و مورد امتحان قرار گرفته بودن را بیان می‌فرمایند، همه به گریه می‌افتند حتی آن مرد یهودی، و در آخر او اسلام می‌آورد.

بررسی سند حدیث امتحان

### الاصیاء

ب) سند روایت در خصال بدین صورت است:

حدثنا ابی و محمد بن الحسن رضی الله عنهما قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثنا احمد بن الحسين بن سعید قال: حدثنی جعفر بن محمد النوفلی، عن یعقوب بن یزید قال: ابو عبدالله جعفر بن احمد بن محمد بن عیسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب قال: حدثنا یعقوب بن عبدالله کوفی قال حدثنا موسی بن عبید، عن عمرو بن ابی المقدام، عن ابی اسحاق، عن الحارث عن محمد بن الحنفیه رضی الله عنه و به سند دیگر عمرو بن ابی المقدام، عن جابر الجعفی، عن ابی جعفر عليه السلام قال: اقی...»<sup>۶</sup>

ظاهراً راویان سند حدیث در «خصال» تا عمرو بن ابی المقدام یکی است و حدیث به دو

طریق نقل شده است از «ابن ابی المقدام» به بعد بدین صورت است:

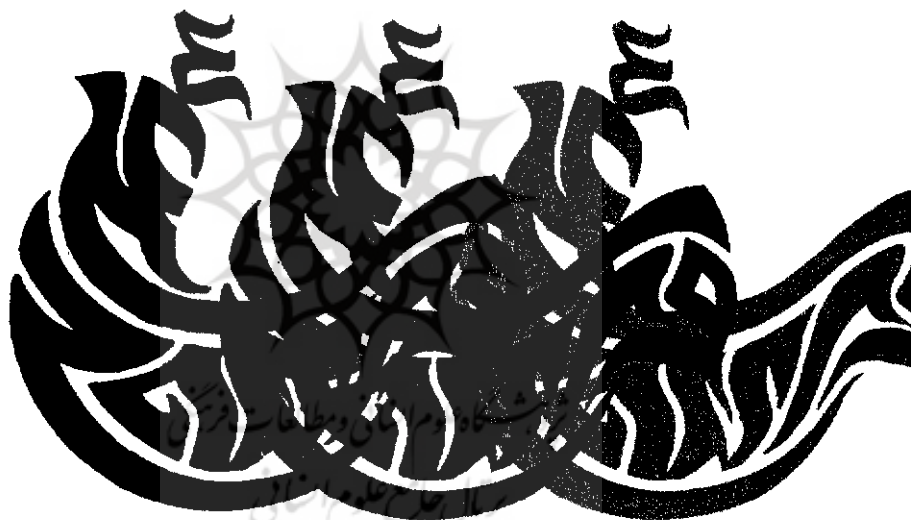
الف) عن ابی اسحاق، عن الحارث، عن محمد بن الحنفیه

ب) عن جابر الجعفی، عن ابی جعفر علیه السلام ظاهراً روایتی که در کتاب اختصاص نقل شده بود در نقل روایان اخیر به جای «و»، «،» قرار داده شده است، زیرا سند از «ابن ابی المقدام» به بعد بدین صورت آمده است: عن ابی اسحاق، عن الحارث، و عن جابر، عن ابی

شیخ مفید را مورد بررسی رجالی قرار می دهیم:

۱- جابر بن یزید الجعفی: از موثقین است و امام صادق علیه السلام درباره او فرمودند: رحم الله جابر الجعفی کان یصدق علینا.<sup>۷</sup>

۲- عمرو بن ابی المقدام: هو ثابت بن هرمز، علامه و کثی او را توثیق کرده اند؛<sup>۸</sup> و مرحوم خوبی معتقدند چنانچه عمرو بن ثابت که کنیه او ابوالمقدم است همان «میمون» باشد، موثق خواهد بود و او مؤلف کتاب



جعفر، عن محمد بن الحنفیه.

با مقایسه حدیث در دو کتاب «اختصاص» و «خصال صدوق» پی می بریم که سند حدیث در اختصاص نیز به دو طریق بوده و آن بدین صورت است:

الف) عن ابی اسحاق، عن حارث، عن محمد بن الحنفیه

ب) عن جابر الجعفی، عن ابی جعفر علیه السلام یکی از دو طریق سند روایت نقل شده از

مسائل است که خیر امیر المؤمنین علیه السلام به

مردی یهودی در آن بیان شده است.<sup>۹</sup>

۳- موسی بن عبید، مرحوم خوبی درباره ایشان می فرماید که او برادر محمد بن عیسی بن عبید یقطین است.<sup>۱۰</sup> و شیخ طوسی بواسطه روایتی که نقل کرده او و برادرش را بطور جمعی توثیق کرده است،<sup>۱۱</sup> و نجاشی برادر او را توثیق کرده است.<sup>۱۲</sup> و درباره او گفته است، جلیل فی اصحابنا، ثقة، عین، کثیر الروایة ولی

مرحوم خوبی به این ترتیب که گفته شد عدالت موسی بن عبید را که شیخ در رجال خود به طور دسته‌جمعی تأیید کرده است را مورد تأمل قرار داده است.<sup>۱۳</sup>

۴- یعقوب بن عبدالله الکوفی، ایشان جزء موثقون ابن قولویه هستند.<sup>۱۴</sup>

۵- ابو عبدالله جعفر بن احمد بن عیسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام: «در مورد ایشان به رجال کشی و نجاشی معجم الرجال و خوبی رجوع شد اما ظاهراً شخصی به این نام در این کتب یافت نشد. و به نظر می‌رسد مجهول باشد.»

### نکات خاص در بررسی روایت امتحان الاوصیاء

۱- نکوهش زنان در این خطبه خاص جریان جنگ جمل بوده که توسط زنی بنام عایشه که خواستار فسخ‌فروشی و خودبزرگ‌بینی و جاه‌طلبی و... بوده و در عین حال زنی سیاستمدار بوده که در حوادث، اوضاع و احوال را به نفع خود تغییر می‌داده است.<sup>۱۵</sup> او همان کسی بود که با این کار، آثار شومی همچون جنگ صفین و سایر جنگ‌های بین مسلمین از او باقی مانده است. با اینکه او زنی زیرک و سیاستمدار در زمان خود بوده اما حضرت با این خطاب نشان می‌دهند که عایشه در هنگام مرگ بسیار پریشان و ناراحت بوده و همواره بیان می‌کرده این جنگ جمل همانند استخوانی در گلویم گیر کرده است.<sup>۱۶</sup>

۲- حضرت قبل از نکوهش آن زن به نکوهش مردانی که بدون فهم و درک و از روی بسی عقلی دنباله‌رو راه باطل شده‌اند پرداخته‌اند؛ و این نشانه این است که بین پیروان باطل فرقی نمی‌کند که زن باشند یا مرد.

۳- از خلال کلمات حضرت ادب حضرت نسبت به عایشه با وجود خطاهای بسیار او آشکار است زیرا که نام او را علناً نمی‌برند.

۴- حضرت نقص عقل را به صورت صفت بیان نموده‌اند که اگر من در برابر آنها نمی‌ایستادم آن زنانی که دارای چنین صفتی بوده‌اند که ناقص‌العقل هستند همچون عایشه را به حاکمیت بر خود می‌نشانند.

۵- به طور کلی اگر کل فرمایشات حضرت در جنگ جمل در یکجا بیان می‌شد محتوی کلام حضرت بهتر درک می‌شد زیرا حضرت هنگام نکوهش بین زنان و مردان فرقی نگذاشته‌اند اگر زنان را از جهاتی مورد نکوهش قرار داده‌اند به همان نسبت مردان را نیز نکوهش کرده‌اند و یک معلم انسان‌ساز همیشه همه جوانب را در نظر می‌گیرد تا کلام او اثر مثبت را باقی گذارد و موجب منفی‌گرایی نشود.

۶- در متن حدیثی که بیان شد از دلیل نقصان عقل و نقصان حظ ذکر می‌شود که میان نیامده و در سایر روایاتی هم که بررسی شده تاکنون روایتی که از حضرت علی علیه السلام باشد و دل بر دلیل بیان شده در خطبه ۷۹ باشد دیده نشده



است. یعنی اگر در روایات علی علیه السلام از نقص عقل یا ایمان سخنی به میان آمده، سخنی از دلایل آن مثل محروم بودن از نماز، روزه در زمان عادت که موجب نقص ایمان و یا عدم برابری زن و مرد در شهادت که موجب نقص عقل و یا عدم تساوی ارث زن و مرد موجب نقص حظ زن و مرد، به میان نیامده است.

### بررسی سند روایت نقصان عقل از

پیامبر صلی الله علیه و آله

محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن سليمان بن جعفر الجعفری عن ذكره عن ابي عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ما رایت من ضعيفات الدين و ناقصات العقول اسلب لذی لب منكن» ۱۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سست دین تر و کم خردترین که عقل دزدتر از شما زنان باشد ندیده‌ام» ۱۸  
و احادیث دیگری بدین مضمون در کتاب شخصیت و حقوق زن در اسلام مطرّه شده است.

(الف) محمد بن یعقوب کلینی که مشهور است به موثق بودن و مراد از عدة من اصحابنا، نیز بنا بر گفته شیخ کلینی یکی از جماعات چهارگانه است که نزد اهل رجال شناخته شده هستند که کل آنها ثقة هستند و نیازی به ذکر اسماء آنها نیست. ۱۹

(ب) احمد بن ابی عبدالله البرقی: ایشان احمد بن محمد بن خالد البرقی هستند که

نجاشی و شیخ و علامه او را تأیید کرده و گفته‌اند ایشان ثقة است اما از ضعفان نقل حدیث کرده و به حدیثهای مرسله نیز اعتماد کرده است. ۲۰ به نقل از فهرست شیخ طوسی ص ۵۶ و رجال علامه ص ۱۴.

مرحوم خوبی در مورد ایشان گفته‌اند: که او کثیر الروایة بود. اما چون زیاد نقل از ضعیفان کرده او را از شهر قم بیرون کرده‌اند و این طعنی است که متوجه راویان است که هر سخنی را از زبان هر شخصی گفته‌اند. ۲۱

(ج) ابی عبدالله برقی همان محمد بن خالد است او از سلیمان بن جعفر حدیث نقل کرده است. و پسرش از او حدیث نقل کرده است. شیخ طوسی و علامه کشی ۲۲ او را موثق دانسته‌اند. ولی نجاشی به دلیل اینکه از ضعیفاء نقل حدیث کرده او را ضعیف شمرده است. ۲۳

مرحوم خوبی فرموده‌اند: او جداً کثیر الروایه است و ضعف او ناشی از نقل قول از ضعیفان می‌باشد نه از وثاقت شخص او، در توثیق شیخ معارضی دیده نمی‌شود. ۲۴

(د) سلیمان بن جعفر الجعفری: سلیمان بن جعفر بن ابراهیم بن محمد الجعفری و پدرش هر دو ثقة بودند. ۲۵

برخی از عالمان ایشان را جزء اعلام و رؤسای شمرده‌اند که جلال و حرام از آنان نقل شده و راهی برای خدمت هیچیک از آنها نیست، ایشان در «رساله الرد علی اصحاب العدد» می‌نویسد:

«و اما رواة الحدیث بأن شهر رمضان

تسعة و عشرون يوماً، فهم فقهاء اصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام و ابی الحسن و ابی محمد صلوات الله علیهم الاعلام و الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام و الفتیا و الاحكام الذين لا یطعن علیهم و لا طریق الی ذم واحد منهم و هم اصحاب الاصول المدونة و المصنفات المشهورة ثم ذکر جماعة تقدم كثير منهم فی «فصل الثقات المصرحة بتوثيقهم» و ذکر منهم ابراهیم بن حمزة الغسوی و محمد بن قیس و ابا جارود، و...» ۲۶

آیا با توجه به روایان سلسله سند این روایت می‌توان حکم به صحیح بودن حدیث کرد؟

اشکالی که در حدیث به نظر می‌رسد مرسله بودن آن است زیرا واسطه بین سلیمان جعفری و امام علی علیه السلام ذکر نشده است ولی در کتاب «معجم الرجال» نقل شده که سلیمان جعفری یا از پدرش یا از ابی الحسن موسی بن جعفر و یا ابی الحسن امام رضا (ع) نقل حدیث می‌کرده است. ۲۷

البته از سه نفر دیگر که حماد بن عیسی و موسی بن حمزة بن بزیع و سکونی هستند نیز نقل حدیث کرده است که آنها هم هر سه ثقه هستند. ۲۸

پس کل روایان حدیث افرادی موثق هستند و مرسله بودن این حدیث به صحت آن حذر نمی‌زند پس می‌توان گفت حدیث صحیحه است. زیرا فرد مجهول منحصر است به سه نفر که کل آنها موثق‌اند. خلاصه پس از

بررسی سلسله روایان سند، آن حلقه مجهوله، تقریباً مشخص است، پس می‌توان گفت حدیث صحیحه است.

حدیث مرسله‌ای به این مضمون در فروع کافی<sup>۲۹</sup> نقل شده است که بدین صورت است: و فی حدیث مالک بن اعین قال: حرض امیر المؤمنین صلوات الله علیه الناس بصفین فقال... فانهم ضعاف القوی و الانفس والعقول... و ههنا المشركات...» ۳۰

ظاهراً روایت قبل از شروع جنگ صفین بیان شده است که حضرت مردم را ترغیب به شرت در جنگ فرموده و سفارشات در مورد قوانین جنگ از جمله عدم ایذا زنان می‌کرده‌اند و فرموده‌اند:

«اگر شما را دشنام دادند از آنان دوری کنید زیرا آنها از نظر قوی و نفس و عقل ضعیف‌اند و... ایشان مشرکند.»

## فصل دوم:

بررسی سند فراز دوم خطبه ۷۹ نهج البلاغه (نهی مشورت با زنان)  
«فاتقوا شرار النساء و کونوا من خیارهن علی حذر، و لا تطیعوهن فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر.» ۳۱

فراز دوم این روایت با کمی اختلاف در متن و اختلاف در سند در جلد‌های مختلف بحار الانوار آمده است. اما به صورت خطبه‌ای مستقل نیست بلکه در باب مواظب و مشورت و... آمده است و در بعضی نسخه‌ها این روایت

از معصوم دیگری نقل شده است.<sup>۳۳</sup>

### بررسی سند روایت مضمّن پرهیز از شرار النساء:

الف) العطار، عن ابیه، عن ابن ابی خطاب،  
عن محمد بن سنان، عن ابی الجارود، عن ابی  
جعفر علیه السلام عن ابیه، عن جده قال: قال  
امیر المؤمنین علیه السلام: «واتقوا شرار النساء و  
كونوا من خيارهن علی حذر ان امرتکم  
بالمعروف بالمعروف فخالقوهن کیلا یطمعن  
منکم فی المنکر.»<sup>۳۳</sup>

۱- العطار، احمد بن محمد بن یحیی  
العطار: مرحوم خوبی و صاحب تنقیح المقال  
در باره او فرموده‌اند او شخصی مجهول  
است.<sup>۳۴</sup>

اما شهید ثانی در «الدرايه» نوشته است که  
او فرد موثق است و نیز محقق داماد در رجال  
ماقانی به وثاقت او اشاره کرده‌اند و صاحب  
معجم الثقات نام ایشان را جزء ممدوحین که  
وثاقت آن‌ها تصریح نشده است، آورده‌اند.<sup>۳۵</sup>  
۲- ابیه، محمد بن یحیی العطار (ابوجعفر  
القمی): نجاشی درباره او نوشته است که او  
فردی موثق است و عین (نور چشم) ماست و  
کثیر الروایة می‌باشد.<sup>۳۶</sup>

۳- محمد بن حسین ابی خطاب (الزیات  
الکوفی) نجاشی و شیخ معتقدند: «محمد بن  
حسین بن ابی الخطاب ثقة و جلیل من  
اصحابنا، عظیم القدر، عین.»<sup>۳۷</sup>

۴- محمد بن سنان: نجاشی درباره محمد  
بن سنان نوشته است:



«هو رجل ضعيف جداً لا يعول عليه و لا يلتفت الى ما تفرد به».

یعنی: از نظر رجالی او فردی ضعیف است که نمی‌توان به سخن او تکیه کرد و به حدیثی ه تنها از او نقل می‌شود، اعتقاد نمی‌شود.<sup>۳۸</sup>

مرحوم خویی از شیخ نقل کرده است که: «طعن علیه و ضعف و جمیع ما رواه الا ما كان فيها من تخليط او غلو».<sup>۳۹</sup>

و کشی درباره او نوشته است: او همان ابوجعفر زاهری است که در سال ۲۲۰ فوت کرده و از غلوکنندگان بوده است.<sup>۴۰</sup>

و در جایی دیگر از حمدویه نقل کرده است که احادیث محمد بن سنان از ایوب بن نوح به ما دیکته شد و گفت:

«لا استحل ان اروي احاديث محمد بن سنان».<sup>۴۱</sup>

اما در تفسیر علی ابن ابراهیم نام او جزو ثقات است و معتقد است که تمامی روایاتی که در کتاب تفسیر او نام برده شده‌اند از ثقات هستند.<sup>۴۲</sup>

و مرحوم خویی توثیقات همگانی را مانند توثیقات علی ابن ابراهیم را حجت می‌دانند.<sup>۴۳</sup>

۵- ابو جارود: مرحوم خویی رحمته الله ایشان را نه تأیید کرده و نه رد کرده و هیچ نقلی درباره وثاقت ایشان بیان نکرده‌اند<sup>۴۴</sup> و باز مضمون همین حدیث به اضافه عباراتی دیگر با همان سندی که در جلد ۱۰۳ آمده بود در جلد ۷۵ بحار الانوار در باب «مشورت و قبولها» چنین

آمده است:

الطار عن ابیه: «شاور فی حدیثک الذین یخافون الله واجب الاخوان علی التقوی و اتقوا شرار النساء و کونوا من خیارهن علی حذر و ان امرتکم بالمعروف فخالقهن کیلا یطمعن منکم فی المنکر».<sup>۴۵</sup>

ب) نیز در کافی جلد ۵ «باب ترک طاعتهن» چنین آمده است:

«عدة من اصحابنا، عن احمد بن ابی عبدالله، عن ابیه، عن ذکره، عن الحسن بن المختار، عن ابی عبدالله» قال: قال امیر المؤمنین عليه السلام فی کلام له: «اتقوا شرار النساء... کیلا یطمعن منکم فی المنکر».

این حدیث دو اشکال دارد: اولاً حدیث مرسله است زیرا واسطه بین ابیه و حسین بن مختار ذکر نشده است. ثانیاً: احمد بن محمد و پدرش از ضعیف حدیث نقل می‌نموده‌اند و یا به مراسیل اعتماد می‌کرده‌اند لذا نمی‌توان به آن اعتماد نمود. خصوصاً که احمد بن ابی عبدالله را به همین دلیل از قم بیرون کرده‌اند.<sup>۴۶</sup> و نیز پدر او را یعنی محمد بن خالد برقی را گرچه رجالین به وثاقت او گواهی داده‌اند اما نجاشی به همین دلیل او را تضعیف کرده است البته مرحوم خویی این مطلب را دلیل بر عدم وثاقت ایشان نمی‌داند.<sup>۴۷</sup>

ج) حدیثی بدین مضمون از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله عليه السلام قال: ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله:

«النساء فقال: اعصوهن في المعروف قبيل ان يأمرتكم بالمنكر و تعوذوا بالله من شرارهن و كونوا من خيارهن على حذر».<sup>۴۸</sup>

### نتیجه و جمع‌بندی کل روایات پرهیز از شرار النساء:

علماء در مورد اخبار غیرمتواتر (و غیرقطعی که موثق باشند) می‌فرمایند: در مورد احکام شرعی فرعی حجت است اما در امور تاریخی و مسائل اعتقادی حجیت‌بردار نیست زیرا آن اثر شرعی نیست و معنا ندارد شارع غیر علم را علم دانسته و مردم را به آن متعبد سازد.<sup>۴۹</sup>

عده‌ای دیگر قائلند ظن مطلق خبر واحد معتبر در مورد اخبار تاریخی و تکوینی حجت نیست.<sup>۵۰</sup>

عده‌ای دیگر معیار حجیت خبر واحد نزد عقلاء را وثوق ناشی از مقدمات عقلی می‌دانند و می‌فرمایند یکی از مقدمات وثوق، موافقت روحی است بدین معنا که مضمون خبر موافق با اصول اسلامی و قواعد عقلی و شرعی باشد و منظور ائمه علیهم‌السلام در احادیثی چون وافق کتاب الله فخذوه همین است.<sup>۵۱</sup>

عده‌ای دیگر قائلند که هر حدیثی که برخلاف محکومات قرآن یا احادیث قطعی الدلالة یا برخلاف عقل فطری سلیم باشد باید رد و تکذیب شود.

اگر حدیثی نه چنین مخالفتی داشت که موجب طرح و تکذیب آن شود و نه حدیث معلوم الصدور و معلوم الدلالة بود که موجب

اخذ و التزام به مفاد آن بشود باید آن را در بوت‌های اجمال و احتمال گذاشت و به تعبیر دیگر در مورد آن باید توقف نمود و آن را به اهلش واگذار نمود.<sup>۵۲</sup>

### گفتار دوم:

#### بررسی دلالت خطبه ۷۹

#### فصل اول:

#### بررسی متن روایات (مطابق با فراز

#### نخست خطبه ۷۹ یا ۸۰

امام علی علیه‌السلام در فراز نخست خطبه ۷۹ می‌فرمایند:

«معاشر الناس، ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول، ۲- فاما نقصان ايمانهن فقعودهن عن الصلوة والصيام في ايام حیضهن، ۳- و اما نقصان عقولهن فشهادة أمرأتین كشهادة الرجل الواحد ۴- و اما نقصان حظوظهن فسواريتهن على الانصاف من مواریث الرجال.

پس از بررسی روایات وارده به این مضمون (مضمون خطبه ۸۰ نهج البلاغه)، به حدیثی که از نظر سندی محکم بوده و هیچ اشکالی نداشته باشد برنخوریم اما شاید من حیث المجموع بتوان پی برد به اینکه بعضی از قسمتهای آن روایات از معصوم صادر شده که مخالف آیات و عقل نیستند. منتهی منظور از عبارتها باید بطور واضح بررسی شود و ضمناً آن مقدار از روایات که به طور مشترک در سایر روایتها دیده می‌شود مدنظر قرار

می‌دهیم. مثل عبارتهای نقص یا ضعف در عقل یا دین یا خط، زیرا دلیل‌هایی که به دنبال این عبارتها آمده است با منطق و عقل سازگار نیست.

باید دقت کرد که محل ایراد خطبه در چه وقتی بوده است؟ و خطاب به چه کسانی؟ باید به بررسی دلایل ذکر شده برای هر قسمت دقت کرد. آیا این دلایل مطابق حقیقت و واقعیت است یا نه؟ آقای جوادی آملی می‌فرماید: «این حدیث از پایه و اساس زیر سؤال است». از نظر سند، روایات عام و خاص دارد و اگر حدیثی را نفهمیدیم باید علم آن را به اهلیش واگذار کنیم و گرنه آن حدیث را با احادیث طبق قاعده تعادل و تراجیح بسنجیم.

قضایای تاریخی در یک مقطع حساس زمینه ستایش یا نکوهش را فراهم می‌کند و سپس با گذشت آن مقطع زمینه مدح و ذم نیز منتفی می‌شود. بخشی از نکوهش‌های نهج البلاغه راجع به زن، ظاهراً به جریان جنگ جمل برمی‌گردد؛ همانگونه که از مردم بصره و کوفه در این زمینه نکوهش شده است اما نمی‌توان به این دلیل آن دو شهر برای همیشه و ذاتاً بد و سزاوار نکوهش می‌باشند. بنابراین نباید این نکوهش‌ها و ستایش‌ها به حساب گوهر شیء گذارده شود. با توجه به آیه:

«و قرن فی بیوتکنّ و لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى».<sup>۵۳</sup>

که نشانه یک حادثه تلخ تاریخی است که

خداوند عالم از آینده خبر داده و زنان پیامبر را از ثمرات تلخ آن قیام بیجا برحذر داشته است.

### نقص ایمان

در خطبه علت نقص ایمان، عدم اتیان نماز و روزه در ایام عادت ذکر شده است. اما این دلیل تام و موجه نیست زیرا دخترها حدود ۶ سال (۹ تا ۱۵ سالگی) زودتر از پسران به سن بلوغ رسیده، ماز و روزه بجا می‌آورند؛ ضمناً از ۱۳ سالگی تا ۴۸ سالگی که حدود ۳۷ سال می‌باشد، بطور معمول عادت می‌شوند که تعداد روزهای آن بدین صورت می‌باشد:

۳۵ سال  $12 \times$  ماه  $7 \times$  روز = ۲۹۴۰

و مقدار آن ۶ سال برابر است با:

۳۵۶ روز  $6 \times$  = ۲۱۳۶ روز

بعلاوه اینکه در تمام مدت عادتشان روزهای قضا را بجا می‌آورند و ضمناً مستحب است هنام عادت در وقت نماز سر سجاده نشسته و مشغول به ذکر شوند. در نتیجه اگر مقدار عبادت دختران بیشتر از پسران نباشد کمتر نیست و این دلیل از نظر واقعیت قابل قبول نیست.<sup>۵۴</sup>

آیت الله جوادی آملی و مؤلف کتاب شخصیت و حقوق زن در اسلام و... به طور مفصل به بررسی و نقد این دلیل پرداخته‌اند.

### نقص حظ

اما در مورد ناقص الحظ، چون ارث آنان نصف مردان است.

اولاً: در بعضی موارد ارث زن و مرد مساوی است در بعضی موارد ارث مردان

بیشتر و در بعضی موارد ارث زنان بیشتر از مردان است مثلاً اگر مردی پسر و دختری داشت و فرزندان بی پیدا کرد و پسر و دختر او قبیل از مرگ او مردند. نوه‌های پسری و دختری ماندند وقتی آن مرد بمیرد، نوه‌های دختری و پسری که از او ارث می‌برند اگر فرضاً نوه‌های پسری او دختر و نوه‌های دختری او پسر باشند، نوه‌های دختر او دو برابر ارث می‌برند.

ثانیاً: مگر کسی که مالش بیشتر باشد شرف او بیشتر است؟ یا مالداری سبب شرافت اوست؟ در خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه حضرت می‌فرماید:

«از آنچه که در دنیا شما را به شگفت درمی‌آورد دوری کنید به دلیل اینکه آنچه را با خود به همراه می‌برید کم است (کفن)»<sup>۵۵</sup> و در خطبه ۱۵۹ می‌فرماید که پیامبر که بهترین خلق خداوند بود از دنیا دوری می‌کرد. ار دارایی کمال است چرا خداوند به پیامبرانش مال نداد آیا به او اهانت کرده است؟<sup>۵۶</sup>

ثالثاً: در مورد ارث، مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در هر عصر و زمانی ثروت جهان به سه ثلث تقسیم می‌شود که دو ثلث آن سهم مردان و یک ثلث سهم زنان است. ولی چون یک ثلث که سهم زن است، از تصرف مرد برکنار است و دو ثلث مردان میان مرد و زن مورد مصرف قرار می‌گیرد عملاً دو ثلث در تصرف زنان و یک ثلث برای مردان است به بیان دیگر دو ثلث مال از لحاظ مالکیت برای

مردان است و دو ثلث از لحاظ منافع و بهره‌برداری برای زنان، زیرا: زنان یک ثلث را مالکند و از نصف مال مردان هم که مساوی با ثلث همه اموال است بهره‌مند می‌گردند.

پس تدبیر اکثر اموال بدست مردان داده شده چون نیروی تعقلشان از زنان قوی‌تر است و انتفاع و بهره‌بردن از اکثر اموال برای زنان قرار داده شده است.

و نیز در ذیل تفسیر آیه: «للرجال مثل حظ الانثیین» فرموده است:

«با انتخاب این تعبیر سستی را که در جاهلیت میان اعراب مبنی بر منع ارث بردن زنان بوده، ابطال کرده است.»

درست مثل این است که ابتدا ارث بردن زن‌ها را مسلم و مقرر فرض نموده و سپس مقدار سهام مردها را دو برابر آن معرفی کرده باشد یا اینکه در تشریح قانون ارث توارث زن‌ها را اصل، مقرر داشته تا اینکه ارث مردها از روی آن فهمیده شود و اگر این جهات در کار نبود، حتماً می‌فرمود:

«لأنثی نصف حظ الذکر».

برای زنان نیمی از سهم مردان است.

### نقص عقل

اما بخش دیگر روایت که دلیل نقصان عقل را برابری شهادت یک مرد با دو زن می‌داند. دلیل آن را که شهادت دو زن برابر یک مرد است در آیه قرآن بیان شده است.<sup>۵۷</sup> که اگر یکی فراموش کرد دیگری به یاد او بیاورد نه اینکه فهمش کمتر است معنای ضلال نسیان

است نه کمبود عقل.

گوناگونی استفاده می‌شود.

ضمناً به نظر من این دستور لطف خداوند حکیم است در حق زنان، تا در شهادت به زنان کمتر رجوع شود زیرا خود مردان نیز از شهادت دادن در دادگاه‌ها اکراه دارند چون در بیشتر موارد موجب کینه و دشمنی می‌شود و خطراتی ممکن است بدنبال داشته باشد. و لذا زنان دچار اضطراب کمتری می‌شوند.

### معنای واژه عقل در احادیث و

گفتار علما:

تتبع و جستجو نشان می‌دهد که در احادیث و روایات به سه معنا استعمال می‌شود:

۱- نیروی درک خیر و شر و تمیز میان آنها، و این مناط و ملاک تکلیف است.

۲- ملکه‌ای درونی است که انسان را به گزینش خوبی‌ها و رها کردن بدی‌ها فرامی‌خواند.

۳- تعقل و دانش، بدین جهت در روایات، عقل در برابر جهل و نادانی اطلاق شده است. ۵۸

در بعضی از احادیث به این تقسیم اشاره شده است مثل: (و در همه احادیث عقل به یک معنا به کار نرفته است).

عن علی رضی الله عنه: العقل عقلان عقل الطبع و عقل التجربة و کلاهما یؤدی الی المنفعة».

عقل دو نوع است، طبیعی و اکتسابی، و هر دو به سود و نفع هدایت می‌کند. ۵۹

عقل در کلام دانشمندان و حکما به معانی

استاد جوادی آملی: «عقل در اسلام معیار کمال انسانی است، یعنی هر کس که عاقل‌تر است به کمال انسانی نزدیکتر و نزد خدا مقرب‌تر است و هر که از عقل دورتر است از کمال انسانی کم‌بهره‌تر و از مقام قرب الهی محروم‌تر است. اما گاهی در اثر اشتراک لفظی که وجود دارد، مغالطه‌ای رخ می‌دهد و این چنین استدلال می‌شود که چون معیار تفاوت و معیار کمال انسانی عقل است و این عقل در مرد بیشتر از زن است، پس مردها بیش از زن‌ها به خدا نزدیکتر هستند. در صورتی که این استدلال تمام نیست بلکه مغالطه است که بر اثر اشتراک لفظی رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، آن عقلی که در آن زن و مرد اختلاف و تفاوت ندارند غیر از عقلی است که مایهٔ تقرب الی الله است.»<sup>۶۰</sup> و نیز ایشان شهادت دو زن را دلیل بر نسیان او می‌داند نه نقصان عقل او؛ علامه مجلسی نیز سخنی بدین مضمون دارند.<sup>۶۱</sup>

پس محدثان نیز اعتراف دارند که گاهی عقل به امر ذاتی دلالت دارد که همه از آن برخوردارند و گاهی به عقل اکتسابی اشاره می‌کند.<sup>۶۲</sup>

### انواع عقل:

– عقل ذاتی: مراد نیرو و حالتی است که در انسانها به صورت جِلی وجود دارد و معیار و ملاک آدمیت، تکلیف و مسئولیت‌پذیری انسان‌هاست. و روایاتی مثل این روایت بر این



معنا دلالت دارد: عن علی علیه السلام: «الانسان بعقله».<sup>۶۳</sup> انسانیت انسان به عقل اوست. و یا حضرت در روایت دیگری می فرمایند: «آدمی عقل و کالبد است، آنکه عقل را رها کرده و به کالبد چسبیده است کامل نیست، بلکه بسان موجودی است که روح ندارد».<sup>۶۴</sup>

- عقل اکتسابی: مراد نیرو، حالت یا ملکه‌ای است که بر خورداری انسان از آن در یک قالب مشخص و معین نیست، بلکه استعداد آن در نوع انسانی وجود دارد، قابل

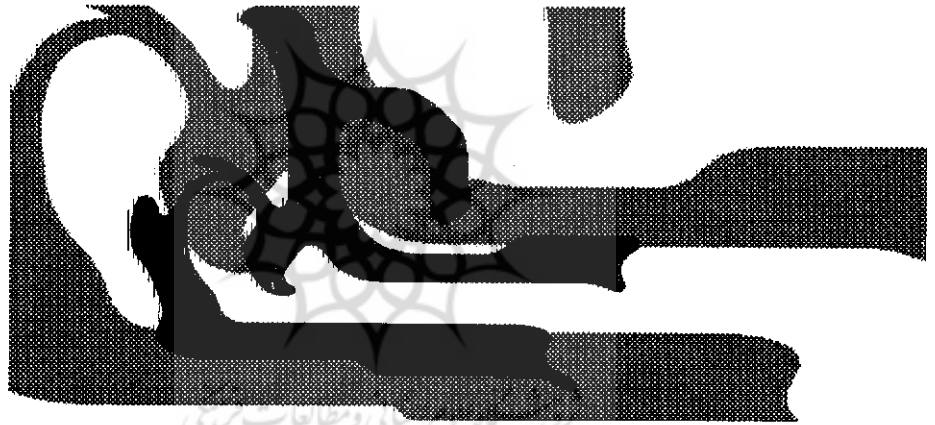
می باشد از جمله:

ج) قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «ایاک و مشاوره النساء الا من جرّبت بکمال عقل فان رایهن یجر الی الافن و عزمهن الی الوهن».<sup>۶۷</sup>

«از مشورت با زنان پرهیز کن، جز زنی که کمال عقلش را تجربه کرده‌ای، چه رأی زنان به تباهی و تصمیم‌شان به سستی می‌کشاند.»

اما در مورد حدیث مشهور که فرمودند:

«ایاک و مشاوره النساء الا من جرّبت بکمال عقل».



افزایش، و رکود است، آسیب‌پذیر است و عوامل خارجی در شکوفایی و ظهور آن نقش مؤثر دارد.

روایاتی که دلالت بر ازدیاد عقل دارند:

الف) قال علی علیه السلام: «والعلم یزید العاقل عقلاً» دانش، عقل عاقل را افزون می‌کند.<sup>۶۵</sup>

ب) قال الصادق علیه السلام: «ترك التجارة مذهبة للعقل».<sup>۶۶</sup>

کنار گذاشتن تجارت عقل را از بین می‌برد.

### مشورت با زنان عاقل

روایات دیگری که درباره زنان عاقل

پرهیزید از مشورت با زنان مگر زنی که کمال عقل او به تجربه رسیده است.<sup>۶۸</sup>

اولاً: این حدیث اشاره به یک حرکت عقلی و رشد فکری است که همه مردم عاقلانه و صحیح فکر نمایند و زنان نیز به خود آیند و برای رسیدن به رشد عقلی تلاش کنند و در جوار عقل به زندگی عاقلانه دست یابند و این خود تأیید همان است که زن می‌تواند خود را به کمال عقلی برساند.

ثانیاً: چون مرد دایره فکر و معاشرتش وسیع‌تر از آن است که در هر حال مسایل را با

همسرش در میان بگذارد لذا مشورت در همه امور با زنان برای آنان مشکل است.

در تفسیر نهج البلاغه استاد جعفری ذیل شرح مفصلی راجع به حدیث فوق آمده است: «این روایت نظریه ما را که می‌گوییم نظام خانوادگی در اسلام «درون شورائی و بیرون سرپرستی مرد است» تأیید می‌نماید.»<sup>۶۹</sup>

مضمون روایات پرهیز از مشورت با شراراننساء را می‌توان توسط این روایت تفسیر کرد.<sup>۷۰</sup>

بررسی روایات از جهت دلالت نمی‌تواند مطلب روشن و صریحی را بدست ما بدهد تنها مطلبی که قابل تبیین است، این است که این گونه احادیث، واقعیت‌های موجود در آن زمان را نسبت هب زن توصیف می‌کند که بر اثر فرهنگ نامناسب زمینه رشد فکری و عقلانی برای زنان فراهم نبوده و آنچه از فزونی عقل در مرد سخن می‌رود ناظر بر همین کسب آگاهی (اکتسابی) مرد است نه عقل فطری او.

استاد محمدتقی جعفری رحمته‌الله زنان و مردان را در عقل عملی برابر می‌داند تفاوت را در عقل نظری می‌بیند و عقل نظری را چنین تعریف می‌کند: همان فعالیت استنتاج هدف‌ها یا وصول به آنها با انتخاب واحدها و قضایا و وسایلی که می‌توانند برای رسیدن به هدف‌ها کمک نمایند، بدون اینکه واقعیت یا ارزش آن هدفها و وسایل را تضمین نمایند.

همواره عقل نظری بر آنچه که از پیش صحیح فرض شده است حکم صادر می‌کند و

کاری با آن ندارد که صحیح از نظر چه کسی؟ در چه شرایطی؟ از روی کدام واقعیتها؟ (و به طور خلاص)، برای همین حتی منطقدانان که بر همه راههای فعالیت عقل نظری آشنا هستند انسان‌شناس واقعی و جهان‌شناس واقعی نبوده‌اند زیرا واقعیتها و ارزشها غیر از شناخت و قدرت بر تنظیم‌بندی فرمولها بر مبنای وسایل صحیح فرض شده، می‌باشد. در صورتی که عقل عملی هر یک از نیروهای فعال درون بشری را مانند عقل نظری، و وجدان و حس و استشمام واقعیات و اراده و تجسیم و اندیشه را هماهنگ می‌سازد که همه آنها را در وصل به واقعیات و بایستگی‌ها و شایستگی‌ها بسیج نمایند.

متفکران شرقی و غربی همه به این نتیجه رسیده‌اند که عقل نظری محض وسیله‌ای است برای تنظیم واحدهای از پیش فرض شده صحیح، برای رسیدن به اهداف مطلوبی که تلقی شده نه اینکه عقل نظری حاکم مطلق در واقعیات و ارزشهای شناخت انسان و طبیعت و... بوده باشد.<sup>۷۱</sup>

و بعد ایشان نمونه‌هایی از دانشمندانی که از نظر عقل نظری به تکامل نسبی رسیده‌اند، اما در اسرار و حقایق عالم به ناتوانی و درماندی خود اقرار کرده‌اند را ذکر می‌کنند.

و در جای دیگر می‌فرمایند: «۷۲» «کلمه عقل عملی در مکتب‌های گوناگون به اصطلاحات مختلفی تعبیر می‌شود، مانند عقل سلیم، عقل فطری، وجدان، عقل کمال‌جو و به

قول کانت می‌گوید: «این قوه یعنی عقل عملی برتر و شریف‌تر از عقل نظری است زیرا عقل نظری آنچه می‌کند راجع به ظواهر و عوارض یا مصلحت‌اندیشی دنیوی است و درباره حقایق و ذرات و معقولات واقعی چنانکه گفتیم جز حدس و احتمال کاری از او ساخته نیست، بلکه غالباً در ذهن وسوسه می‌کند و شک می‌آورد.»

اما عقل عملی متوجه حقایق است و حسن نیت و اراده خیر را به انسان می‌دهد و بنیاد عقاید دینی و اخلاقی را استوار می‌سازد، منشأ ایمان است نه تشکیک.<sup>۷۳</sup>

و استاد جعفری در آخر می‌فرماید: «اگر صنف زنان با توجه به گسترش عقل نظری محض مردان، احساس حقارتی در خود نمایند، عامل شکست روحی خود را با دست خود فراهم می‌آورند. اگر ایشان از عوامل تعلیم و تربیتی کامل برخوردار شوند، به جهت داشتن نقش اساسی در خلقت و چشیدن طعم واقعی حیات و برخوردار بودن از احساسات عالی یا امکان تصعید احساسات خام به احساسات عالی که در صنف زنان قوی‌تر است می‌توان ادعا کرد که زمینه رشد شخصیت انسانی در زنها کمتر از این زمینه در صنف مردان نمی‌باشد.»

س از بررسی سخنان عالمان و روایات من حیث المجموع می‌توان این مفهوم را برداشت کرد که آنچه موجب پیشرفت عقلی در انسان است علم و تجربه و ایمان است. که زن و مرد

در این زمینه فرقی ندارند یعنی اگر مردان نیز از نظر علمی یا تجاری یا اجتماعی بسیار فعال هستند از نظر عقلی در رتبه پایین‌تری هستند. بر فرض که حضرت چنین فرموده باشند چنین سخنی بعید نیست چرا که در گذشته زنان را از مواضع سیاسی و اجتماعی و علمی و... دور نگه می‌داشته‌اند اما در آن زمان زمانی چون حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت زینب مظهر تکامل انسانیت بوده‌اند بطوری که حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌فرماید: «من به مادرم حضرت زهرا تأسی می‌کنم و از ایشان درس می‌گیرم.»

و همچنین کتبی چون کتاب اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام و کتاب بلاغات النساء نوشته شده است که در آنها حدود سه هزار زن عالمه و فاضله نام برده شده است.<sup>۷۴</sup>

## فصل دوم

بررسی دلالت احادیث (مطابق با قسمت آخر خطبه، منع مشورت با

### زنان

با توجه به سایر احادیث وارده که قبل بیان کردیم شرایط مشورت کردن بیان شده است؛ مثلاً حضرت می‌فرماید با کسانی مشورت کن که از خدا می‌ترسند.<sup>۷۵</sup> و در بعضی روایات بیان شده با کسانی مشورت کن که ضعیف نیستند و بعد به تفسیر آن پرداخته که ضعیف فکری نباشند که این احادیث شامل زن و مرد هر دو می‌شود.<sup>۷۶</sup>

حکم منع مشورت با زنان شرور

اختصاص به زنان ندارد بلکه با توجه به سایر روایات شامل مردان نیز می‌شود.

از سایر روایات باب فی ترک طاعتن می‌فهمیم نهی مشورت با زنان در بعضی مسائل می‌باشد، مثلاً امام باقر علیه السلام در روایتی (مرفوعه) فرموده‌اند: «در اموری که باید مخفی باشد با زنان مشورت نکنید (زیرا آن را فاش می‌کنند) و در مورد فامیل خودتان با آنها مشورت نکنید.»<sup>۷۷</sup>

(شاید از باب اینکه معمولاً خانها با خانواده همسرشان مانند خانواده خودشان یکی نیستند البته این امر معمولاً دو طرفه است و آقایان هم آنطور که با اقوام خودشان هم‌رنگ و یکدل هستند ممکن است با اقوام همسرشان اینگونه نباشند.)

در حدیث دیگر اطاعت از زنان نهی شده است در صورتی که اذن رفتن به عروسی و حمام و غیره داشته و لباسهای نازک از مردان بخواهند این هم دلالت بر داشتن غیرت و محافظت از همسر می‌کند.

شیخ حر عاملی نیز در توضیح این حدیث نوشته است صرف حمام رفتن یا عروسی رفتن اشکال ندارد بلکه کاری نیک و گاهی ضروری می‌باشد؛ شاید اشکال آن از جهت این است که با لباس‌های نازک به این مکان‌ها بروند.<sup>۷۸</sup>

روایت دیگر: از مشورت با زنان برحذر باشید زیرا در آنها ضعف و سستی و عجز است.»<sup>۷۹</sup>

پس از بررسی روایات، به این نتیجه می‌رسیم اگر بستری مناسب برای پرورش و تکامل زن در جامعه وجود داشته باشد زنان نیز همانند مردان به تکامل عقل نظری رسیده و مشورت با آنان به نفع فرد می‌باشد.

علامه محمدتقی جعفری در ذیل این قسمت خطبه و روایت بعد می‌فرماید:

«این روایت اثبات می‌کند که مقصود از «برحذر بودن از زنان خوب» دقت در گفتار و اندیشه‌های زنان معمولی است، چنانکه توضیح دادیم و اما زنانی که از زر و زیور دنیا اعراض کرده و به تعقل پرداخته‌اند، مانند مردان شایسته مشورت می‌باشند. و این روایت نظریه ما را که می‌گوییم نظام خانوادگی در اسلام «درون شورایی و برون سرپرستی مرد» است تأیید می‌نماید.

بنابر آنچه که از کتب اختصاصی درباره زنها و دیگر کتب تاریخی برمی‌آید، شماره زنها با شخصیت از نظر علمی و اخلاقی و اصول عالی انسانی، با در نظر گرفتن محدودیت‌های طبیعی و تحمیلی، نسبت به مردان کمتر نبوده‌اند. و این یکی از دلایل اعجاز قرآن است که مرد و زن را در اوصاف عالی انسانی مشترک معرفی نموده است.»<sup>۸۰</sup>  
آیت الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

«هوشمندی و نبوغ برخی از زنان سابقه دیرین داشته و سبقت آنان در موعظت پذیری نسبت به مردها شواهد تاریخی دارد. وقتی

اسلام به عنوان دین جدید در جاهلیت دامنه دار حجاز جلوه کرد تشخیص حقانیت آن از نظر عقل نظری محتاج به هوشمندی والا، و پذیرش آن از جهت عقل عملی نیازمند به عزمی فولادین بوده است تا هرگونه خطری را تحمل نماید. لذا کسی که در آن شرایط پیش از دیگران مسلمان می شد از برجستگی خاص برخوردار بوده و همین سبقت، از فضایل به شمار می رفت. چون تنها سبق زمانی یا مکانی نبوده است که معیار ارزش جوهری نباشد بلکه سبق رتبی و مکانتی بود که مدار ارج گوهر ذات خواهد بود. چنانکه سبق اسلام حضرت علی علیه السلام از فضایل رسمی آن حضرت به شمار می رود، از این رهگذر می توان به هوشمندی و نبوغ زنانی پی برد که قبل از همسران خود دین اسلام را پذیرفته و حقانیت آن را با استدلال تشخیص داده و در پرتو عزم استوار به آن ایمان آورده اند.<sup>۸۱</sup> به طور کلی هر چه حریم بین زن و مرد نامحرم بیشتر باشد، از نظر معنوی و تکاملی انسانی به نفع آن دو است، و نهی از مشورت با زنان به جهت برخورد کمتر با نامحرم باشد زیرا طبق آیات قرآن که می فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ».<sup>۸۲</sup>

به مردان مؤمن بگو چشمهایشان را از نامحرم بپوشانند.

(یعنی تا می توانند به نامحرم نگاه نکنند، خصوصاً از روی شهوت).

و نیز در آیه دیگر می فرماید:

«هنگام گرفتن وسیله از نامحرم، از پشت پرده این کار را انجام دهید».

یا در بعضی از آیات خطاب به زنان اینگونه می فرماید: «که نازک و نرم با مردان سخن نگوئید، بلکه محکم و متین سخن بگوئید».<sup>۸۳</sup> و از بررسی آیاتی که در حریم بین زن و مرد بیان شده است این نکته بدست می آید که هر چه برخورد این دو جنس کمتر باشد بهتر است، حتی از نظر مشورت؛ زیرا مردان بطور غریزی و ناخودآگاه میل بیشتری به سخن گفتن با زنان دارد که این موجب جلوگیری از رشد معنوی آنان می شود، اما در صورتی که مرد و زنی محرم باشند و هر دو عاقل، نه تنها مشورت کردن آنها ضرر ندارد، بلکه طبق بعضی از آیات گویی تأیید شده است. (مثل مشورت کردن حضرت شعیب با دخترانش) و نیز سیره بسیاری از علما مشورت با دختران عالمه شان بوده است. (مثل مشورت علامه مجلسی با دخترش).

### نتیجه:

۱- اولاً: سند خطبه ۷۹ سند متصل و معتبری نمی باشد.

ثانیاً: متن آن مخالف با قرآن است، زیرا قرآن علت تساوی شهادت دو زن با یک مرد را نسیان بیان فرموده نه نقصان عقل.

ثالثاً: آیه ای در قرآن نیست که از نظر عقلی بین زن و مرد فرق گذاشته باشد؛ آیات

موجود در قرآن مبنی بر تفاوت عقلی بین زن و مرد نیست.

۲- با بررسی روایات متشابه قسمت اول روایت علاوه بر اینکه عین روایت حضرت علی در جایی با سند محکم پیدا نشد، از نظر محتوا نیز متن آن با احادیث فرق داشت.

۳- در بررسی قسمت دوم روایت، به احادیثی شبیه آن رسیدیم که بعضی از آنها اسنادشان ذکر شده بود منتهی اولاً از نظر دلالت تام نبوده؛ یعنی دلایلی که ذکر شده بود خاص زنان نبود، بلکه مردانی را که دارای ضعف عقی و یا ایمانی بوده دربر گرفته و از مشورت با آنان نیز نهی شده است. ثانیاً روایت در باب مشورت نقل شده نه بعد از جنگ جمل.

۴- در بررسی قسمت اول روایت، به این نکته رسیدیم که روایت از نظر دلالت تمام نیست زیرا متن آن مخالف دلایل نقلی و عقلی می باشد و هر روایتی اگر چه از نظر سندی تام و معتبر باشد و به حد تواتر نرسیده باشد ولی با آیات مخالف باشد، نمی توان به آن تمسک کرد، یا باید آن روایت را رد کرد، یا درباره آن توقف کرد، و ما توقف را ترجیح می دهیم و فهم آن را به اهل آن واگذار می کنیم.

۵- روایت بر فرض صدور از معصوم علیه السلام در مورد جنگ جمل در مورد افرادی خاص بوده و خطاب کم عقلی و کم ایمانی هم به مردانی که به دلایل واهی وادر جنگ با ولی امر خود شده اند داده شده و هم به زنان منتهی

چون این خطبه در قسمتهای مختلف نهج البلاغه و جدا از هم باین شده است باعث شبهه در اذهان شده است.

۶- چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام امام و ولی امر مؤمنین و تالی تلو قرآن هستند هرگز کلام و فعل ایشان خطا نبوده و موجب بدبینی مؤمنین به اعتقادات نمی باشد. پس اولاً این کلمات شامل تمام زنان نبوده، ثانیاً قوه تعقل و تفکر عقلانی در افراد مختلف متغیر است و با تحصیل و تجربه و تجارت و ایمان به کمال می رسد؛ و نکوهش حضرت به دلیل ضعف عقل و ایمان شامل مردان نیز می شود، زیرا در آیات قرآن نیز کلمه مستضعف خطاب به مردم جاهل شده است.

۷- اولاً: کمی بهره از دنیا، دلیل بر نقصان شرافت فرد و اهانت به فرد نیست؛ زیرا اگر دنیا به ذاته دارای ارزش و مقام بود خداوند حکیم به انبیا خاص بیش از سایر مردم مکت عطا می فرمود؛ و عدم بهره مندی انبیا از نعمتهای دنیوی دلیل بر اهانت به آن بزرگواران نیست، پس اهانت به زنان نیز نمی باشد.

ثانیاً: چون نفقه و سایر مخارج زندگی بر عهده زنان نیست نیازی به حق و حقوقی بیش از این ندارند؛ و به قول علامه طباطبایی: «اگر دو سوم مال دنیا از آن مردان باشد و یک سوم آن برای زنان، زنان در دو سوم باقی نیز شریکند و خرج کننده آن هستند.»

۸- با اینکه روایت از نظر سندی تام و

قطعی الصدور نبوده و از نظر دلالت نیز قطعی  
الدلالة نیست، باز هم می‌توان به بهترین  
صورت عبارتهای نهج البلاغه را تفسیر  
کرد. ۸۴

### پانوشته‌ها:

- ۱- فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص  
۱۸۰-۱۷۹.
- ۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، ۶۴-۶۳ ج دوم.
- ۳- شیخ ابی طالب مکی قوت القلوب، ج ۱، ص  
۲۸۲.
- ۴- شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۷۵-۱۵۷؛  
بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص  
۹۱ ارشاد القلوب دلمی، ج ۲، ص ۳۴۳.
- ۵- شیخ مفید، اختصاص، ص ۱۷۰.
- ۶- از خصال، شیخ صدوق، همان، صفحه ۳۷۷،  
کل حدیث از ۳۸۲-۳۶۴.
- ۷- کشی، اختیار معرفة الرجال (المعروف برجال  
الکشی، ص ۱۹۲؛ تجلیل، معجم الثقات، ص ۲۵.
- ۸- تجلیل، همان، ص ۹۱؛ کشی، همان صفحه  
۲۳۳.
- ۹- مرحوم خوئی معجم الرجال، ج ۱۳، ص ۷۴ و  
ص ۱۲۹.
- ۱۰- خوئی، معجم الرجال، همان، ج ۱۹، ص ۵۳.
- ۱۱- همان، معجم الرجال، همان، ج ۱۹، ص ۱۱۴.
- ۱۲- نجاشی، رجال نجاشی، ج اول، ج ۲ و ص ۲۱۸.
- ۱۳- خوئی، معجم الرجال، همان، ج ۱۹، ص ۱۱۴.
- ۱۴- معجم الثقات، همان، ص ۲۱۲.
- ۱۵- علامه عسگری، نقش عایشه در تاریخ اسلام،  
دوران معاویه و دوران علی رضی الله عنه، ترجمه صادق  
نجمی و هاشم هریسی.
- ۱۶- علامه عسگری، همان، کتاب نقش عایشه در  
دوران علی.
- ۱۷- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ب ۳،  
ص ۳۹۰، ح ۴۳۷۱؛ و ج ۵ ص ۳۲۲، ح ۱؛ حر  
عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱، ح ۱، ج ۲،  
کلینی فروع کافی، ج ۲، ص ۲، ج ۸
- ۱۸- مهریزی، همان، ص ۹۱-۸۲

- ۱۹- تجلیل، معجم الثقات، همان، ص ۳۷۴.
- ۲۰- نجاشی، رجال نجاشی، همان، ج ۱، ص  
۲۰۵-۲۰۴؛ خوئی، معجم الرجال، ج ۲، ص ۳۴؛  
معجم الثقات، همان، ص ۱۲.
- ۲۱- فقهی زاده، درآمدی بر علم رجال (ترجمه  
مقدمه معجم الرجال مرحوم خوئی)، ص ۷۲.
- ۲۲- تجلیل، معجم الثقات، همان، ص ۱۰۷.
- ۲۳- نجاشی، رجال نجاشی، همان، ج ۲، ص ۲۲۱.
- ۲۴- خوئی، معجم الرجال، همان، ج ۱۴، ص ۲۱۴،  
و جلد ۱۶، ص ۵۲ و ج ۱۶ ص ۶۸-۶۴.
- ۲۵- نجاشی، رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۱۲؛ تجلیل،  
معجم الثقات، همان، ص ۶۰ (نقل از رجال نجاشی  
و علامه ص ۷۷ و شیخ طوسی، فهرست ص ۱۰۳  
و رجال شیخ طوسی ص ۳۷۷ و ابن شهر آشوب  
ص ۷۹)؛ خوئی، معجم الرجال، ج ۸، ص ۲۳۸.
- ۲۶- به نقل از معجم الثقات، همان، ص ۲۲۷-۲۲۸.
- ۲۷- خوئی، معجم الرجال، همان، ص ۲۳۸.
- ۲۸- سکونی: معجم الثقات، همان، ص ۱۷ و ۱۴۵؛  
(حماد بن عیسی): معجم الثقات، همان، ص ۴۶،  
موسی بن بزیع (معجم الثقات، همان، ص ۱۲۵).
- ۲۹- کتاب جهاد از وصایای امیرالمؤمنین.
- ۳۰- کلینی، فروع کافی، مثال، تحقیق علی اکبر  
غفاری، ص ۳۹، خ ۴.
- ۳۱- نهج البلاغه، خطبه ۷۹، ص ۱۷۹.
- ۳۲- روایاتی که بدین مضمون نقل شده از جلدهای  
مختلف چنین است: بحار الانوار، ج ۷۸، باب  
مواظله و حکمه (علی)، همان، ص ۳۳ خ ۱۱۳؛ و  
بحار، ج ۷۸، همان، ص ۲۵۲؛ و بحار الانوار، همان،  
ج ۷۵، باب مشوره و قبول، ص ۹۸؛ کلینی، کافی،  
فروع ج ۵، باب نکاح، فی ترک طاعتین، ج ۵ ص  
۵۱۷ (به تحقیق علی اکبر غفاری).
- ۳۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، کتاب العقود و  
الایقات، ص ۲۲۴ (به نقل از امالی)؛ صدوق، امالی،  
چاپ ۵.
- ۳۴- خوئی، معجم الرجال، ج ۲، ص ۳۲۷ همان؛  
مفقانی، تنقیح المقال، ج ۱، طبع ۱۳۴۹ هـ ص  
۱۰۳، چاپ سنگی.
- ۳۵- معجم الثقات، همان، ص ۲۳۷.
- ۳۶- خوئی، معجم الرجال، همان، ج ۱۸، ص  
۴۲-۴۰ و ص ۳۰ و ص ۷؛ نجاشی، رجال نجاشی،

بررسی اسناد

و دلالات...

شماره ۱۰۹، ۱۹۹۳

- همان ج ۲، ص ۲۵۱-۲۵۰: معجم الثقات، همان، ص ۱۱۹.
- ۳۷- خوبی، معجم الرجال، همان، ج ۱۵، ص ۳۹۱؛ نجاشی، همان، ج ۲، ص ۳۲۰: معجم الثقات، همان، ص ۲۰۶.
- ۳۸- نجاشی، رجال نجاشی، همان، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۱۰.
- ۳۹- خوبی، معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۱۵۱.
- ۴۰- کشی، رجال کشی، همان، ص ۲۵۲ از فهرست موضوعی کتاب.
- ۴۱- کشی، رجال کشی، همان، ص ۳۸۹، رقم ۷۳۹.
- ۴۲- تجلیل معجم الثقات، همان، ص ۲۳۳.
- ۴۳- فقهی زاده، درآمدی بر رجال، همان، ص ۵۶.
- ۴۴- خوبی، معجم الرجال، همان، ج ۲۱، ص ۷۸.
- ۴۵- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۵، همان.
- ۴۶- فقهی زاده، درآمدی بر رجال (مقدمه رجال مرحوم خوبی)، ص ۷۲.
- ۴۷- خوبی، معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۶۸، همان.
- ۴۸- کلینی، فروع کافی، همان، ص ۵۱۷، ج ۲.
- ۴۹- طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۵۱، ج ۲.
- ۵۰- خوبی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۳۵.
- ۵۱- سیستانی، سیدعلی، الرافد فی علم الاصول، مکتب آیةالله سیستانی، ج ۱، ص ۳۴.
- ۵۲- تهرانی، میرزا جواد، عارف و صوفی چه می گویند ۲۵۴-۲۵۵.
- ۵۳- احزاب، ۳۳.
- ۵۴- جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، همان، ص ۳۸۳-۳۷۹.
- ۵۵- نهج البلاغه، ص ۵۱۶ فیض الاسلام، همان، ص ۵۱۱.
- ۵۶- نهج البلاغه، همان، ص ۵۱۱.
- ۵۷- بقره، ۲۸۲.
- ۵۸- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۵، ص ۲۰۸.
- ۵۹- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۶ ح ۵۸ (ج ۱۱۰).
- ۶۰- جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، ص ۲۷۰ و ص ۳۷۳.

- ۶۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰۱.
- ۶۲- مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۹۶.
- ۶۳- حکیمی، الحیاة، ج ۱، ص ۴۵، ح ۶.
- ۶۴- بحارالانوار، همان، ج ۷۵، ص ۷، ح ۵۹.
- ۶۵- مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۶ ح ۵۷.
- ۶۶- مجلسی، همان، ج ۱۲، ص ۸ ح ۱۲.
- ۶۷- مجلسی، همان، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳، ج ۵۶: مهریزی، همان، ص ۱۱۱.
- ۶۸- مجلسی، همان، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.
- ۶۹- جلد یازدهم تفسیر و شرح نهج البلاغه محمد تقی جعفری، همان.
- ۷۰- محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، همان، ۱۱، ص ۳۰۲.
- ۷۱- جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۹۵-۲۹۲.
- ۷۲- جعفری، همان، ص ۲۹۸.
- ۷۳- سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، ج ۲، ص ۱۶۷.
- ۷۴- علامه جعفری، همان، ج ۱۱، ص ۳۰۲؛ ابوبکر الحسینی، بلاغات و سیر السالکات المؤمنات الخیرات، کتابخانه ملی پاریس، شماره ۲۰۴۲، خطی؛ اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ۵ عمر رضا کحاله، (به نقل از کتاب علامه جعفری، ۷۵- مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۷۸، ص ۳۳، ح ۱۱۳).
- ۷۶- مجلسی، همان، ج ۱۰۴، باب ۱ از ابواب شهادت، ح ۱۰.
- ۷۷- کلینی، فروع کافی، ج ۵ همان، باب فی ترک طاعتهن، ص ۵۱۶ تا ۵۱۸ مثلاً حدیث ۶.
- ۷۸- کلینی، کافی، همان، ج ۳.
- ۷۹- کلینی، همان، ج ۵ ص ۱۷، ح ۸.
- ۸۰- محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، همان، ص ۳۰۲.
- ۸۱- جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۳۸، ج ۲.
- ۸۲- نور، ۳۰.
- ۸۳- احزاب، ۳۲.
- ۸۴- علامه جعفری، علامه جوادی آملی.